

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

علل و چرایی انگیزه های جنگ در شاهنامه و ایلید به روایت فردوسی و

هومر (علمی - پژوهشی)*

سکینه نعمتی

دانشجوی دکتری ادبیات حماسی دانشگاه شیراز

چکیده

هدف این پژوهش مقایسه چرایی انگیزه جنگ‌ها در شاهنامه و ایلید به روایت فردوسی و هومر و اهداف سراینندگان این آثار از توصیف میدان‌های کارزار است. برای دستیابی به این مقصود، داستان جنگ‌های ایران و توران در زمان کیخسرو با ایلید مقایسه شده است. دفاع از آب و خاک، کین‌خواهی، مبارزه دائم نیکی و بدی و غلبه نیروهای خیر بر شر و مکافات عمل مهم‌ترین انگیزه‌های بروز جنگ‌ها در شاهنامه فردوسی است و دفاع از خود، کین‌خواهی و انتقام‌جویی البته مطابق فرهنگ یونانی، انگیزه‌های شکل‌گیری جنگ‌ها در ایلید می‌باشد. برای روشن‌تر شدن مطلب، با بیان شواهدی گسترده از دو کتاب، چرایی انگیزه سراینندگان از توصیف میدان‌های نبرد، برپایی و ادامه جنگ‌ها و نیکی‌ها و بدی‌ها در کردار شاهان، پهلوانان و بزرگان در میدان‌های رزم بیان شده است. در پایان با بررسی و جمع‌بندی شواهد می‌توان نتیجه گرفت که فردوسی بر پایه اعتقاد به دادگستر برتر، جهان‌دیگر، مکافات عمل، اصول

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۲/۲۸

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۲۳
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

sakinehnemati@gmail.com

انسانی و بهره‌مندی از پیشینه غنی فرهنگ ایرانی در توصیف کارزارها، بر دفاع از سرزمین و پابندی به اصول انسانی و اخلاقی، حتی در روایتگری انگیزه برپایی جنگ‌ها، پای می‌فشارد، اما تجاوز به سرزمین دیگران را به بهانه کشورگشایی و کسب منافع و خونریزی بیهوده، حتی از جانب ایرانیان نکوهش می‌کند و با توصیفی بدیع از میدان‌های کارزار به خوانندگان خود در همه دوران درس فضیلت و اخلاق می‌دهد؛ اما در ایلیاد که بازتاب محیط فرهنگی، اجتماعی و چندخدایی حاکم بر جامعه یونان است، به استثنای چند نمونه نرمش و حساسیت انسانی در برخی سرودها، در ورای طرح ظاهری داستان (نجات هلن از دست متجاوزان) اهدافی چون جاه‌طلبی، کشورگشایی و کسب غنایم دنبال می‌شود.

واژه‌های کلیدی: جنگ، چرایی انگیزه روایتگری جنگ، پیش زمینه‌های دینی و

فرهنگی، شاهنامه فردوسی، ایلیاد هومر.

۱- مقدمه

شاهنامه شاهکاری جهانی برآمده از اساطیر، فرهنگ و تاریخ ایران باستان است که با آمیزش با فکر و اندیشه خلاق حکیم ابوالقاسم فردوسی آینه‌ای تمام‌نما از فرهنگ ایرانی پیش روی همگان برای شناخت ایران و ایرانی است. ایلیاد سروده شاعر یونانی، هومر، نیز انعکاس فکر و اندیشه و آرمان‌های تمدن یونان به عنوان قدیمی‌ترین تمدن دنیای غرب است. هر دو حماسه‌سرا در آثار خود، شاهنامه و ایلیاد، در فکر تثبیت فرهنگ خود بوده‌اند. چگونگی رزم و بزم، مرگ و زندگی، آداب و افکار و آرمان‌های هر دو ملت ایران و یونان، از خلال این دو اثر آشکار است. بن‌مایه آثار حماسی را توصیف میدان‌های جنگ و درگیری تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که میدان‌های رزم عرصه نمایش افکار و اندیشه‌ها و آرمان‌هاست. به راستی دیدگاه فردوسی و هومر به مسئله رزم چگونه است و انگیزه‌های هر دو از روایت‌گری میدان‌های جنگ چیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها بیش از هر چیز نیازمند شناخت بنیان‌های اعتقادی و فکری نویسندگان این دو اثر و جامعه آنان است.

۱-۱- بیان مسئله

توصیف میدان های جنگ از ویژگی های مهم آثار حماسی است، اما نکته قابل تأمل در جن ها، انگیزه برپایی و ادامه آنهاست. در شاهنامه فردوسی و ایلیاد هومر به عنوان دو اثر بزرگ حماسی جهان، صحنه های شگفت انگیز رزم پهلوانان و نام آوران به تصویر کشیده شده است، اما سرایندهگان دو اثر به علت نوع جهان بینی و بهره مندی از دو پیشینه فرهنگی متفاوت در توصیف میدان های کارزار و انگیزه برپایی جنگ ها، اهداف متفاوتی را دنبال می کنند. از آن جا که آگاهی از این موضوع برای بیداری همه طبقات، به ویژه جوانان ضروری است، نگارنده با بررسی و مقایسه انگیزه بروز و ادامه جن ها در کلام سرایندهگان این دو اثر، در پی آن است تا چرایی اهتمام فردوسی و هومر را در روایتگری انگیزه کارزارها در برابر دیدگان دانش پژوهان قرار دهد.

البته در اینجا ذکر دو مهم ضروری است: فردوسی در نظم داستان های ملی از روایات مکتوب و مدون و نیز روایات شفاهی معتبر مربوط به حماسه ملی ایران بهره برده است. دقت و امانت داری فردوسی در نقل مطالب از این منابع ستودنی است. «فردوسی هیچ گاه نمی خواست از پیروی مآخذی که در دست داشت قدمی فراتر نهد. امانت او در نقل مطالب تا به درجه ای بود که نه تنها در داستان ها تصرفی نمی کرد، بلکه به قول خود در مطابقت سخنان خویش با متون اصلی سعی فراوان مبذول داشت» (صفا، ۱۳۸۳: ۲۱۳). در سراسر این اثر گران بها روایت اسناد مبتنی بر اصل است و اگر چه حکیم توس با رعایت امانت و دقت بسیار، در ایجاد مطالب دخالتی نکرده، اما در توصیف مناظر و میدان های رزم و بیان عواطف و احساسات شاعرانه و اندرزهای حکیمانه و مقدمات داستان ها، دخالت سراینده انکارناپذیر است. قصد فردوسی تنها به نظم کشیدن روایات ملی نیست، بلکه معماری کاخی رفیع مبتنی بر طرحی انسانی و الهی بر مبنای اندیشه اسلامی است. این مهم و امانت داری فردوسی در روایت داستان های ملی پژوهش حاضر را بر این می دارد که چرایی انگیزه های جنگ را در این شاهکار زبان فارسی مد نظر قرار دهد.

در خصوص منظومه ایلید هم باید گفت برخی وجود هومر و سرودن اشعار را انکار می‌کنند و برخی دیگر دربارهٔ زمان سروده شدن این اشعار تردید دارند و معتقدند یونانیان قدیم قرن‌ها پس از سروده شدن ایلید، آغاز شاعری کرده‌اند و حتی به این عقیده گرایش دارند که ایلید مجموعه‌ای است که در قرن‌های متعدّد سروده شده و سپس در طول زمان شاعران متعدّد آن را یکدست و یکنواخت کرده‌اند. سعید نفیسی در مقدمه کتاب ایلید می‌نویسد: «گفته‌اند ایلید مجموعه سرودها و مقطعاتی است که گویندگان مختلف، در زمان‌های مختلف سروده، سپس آن‌ها را با هم گرد آورده و از آن کتابی ترتیب داده‌اند، اما در قرن هفدهم این عقیده سست شد و دانشمندان بزرگ به دلایلی ثابت کردند که سراسر ایلید اثر طبع یک گوینده بیش نیست. برخی دیگر دربارهٔ زمان سروده شدن این اشعار تردید داشتند و آن‌ها را از قرن دهم پیش از میلاد نمی‌دانستند و معتقد بودند یونانیان قدیم قرن‌ها پس از آن به شاعری آغاز کردند... امروز این عقیده نیز چندان معتبر نیست» (نفیسی، ۱۳۸۰: ۵). نیز در جای دیگر می‌نویسد: «ایلید را قطعاً سراینده‌ای بسیار توانا سروده و ادیسه نیز کار شاعری بسیار تواناست و در این جای سخن نیست» (نفیسی، ۱۳۸۰: ۱۵).

۱-۲- پیشینه تحقیق

جستجو در منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی بیانگر این مطلب است که در مقایسه شاهنامه و ایلید تاکنون تحقیقاتی انجام شده است و در این تحقیقات نویسندگان به مقایسه شخصیت‌های دو اثر مثل اسفندیار و آشیل، رستم و هکتور و اندروماک و فرنگیس پرداخته‌اند یا این دو حماسه را از منظر ویژگی‌های حماسی شان بررسی نموده‌اند یا افرادی چون نصرالله فلسفی و اسلامی ندوشن در آثارشان به بیان برخی انگیزه‌های شکل‌گیری جنگ‌ها در این دو اثر حماسی اقدام کرده‌اند. نگارنده در پژوهش حاضر چرایی انگیزه جنگ‌ها در شاهنامه و ایلید به روایت فردوسی و هومر، مقوله نگرش به اصول اخلاقی انسانی، تأثیر پیش‌زمینه‌های دینی، فرهنگی و اجتماعی دو ملت ایران و یونان در شکل‌گیری دو اثر و تشریح نگاه زمینی یا فرازمینی خالق شاهنامه و ایلید را در

توصیف میدان‌های کارزار و جهت همّت خود قرار داده و این مهم از وجوه تمایز پژوهش حاضر نسبت به دیگر آثار است؛ البتّه شایسته است در اینجا از آثار پیشین که در این مقاله از آن‌ها بهره برده شده است ذکرى به میان آید از جمله: شاهنامه و ایلید از عبدالحسین زرین کوب، ارزش‌های حماسی شاهنامه، مقایسه‌ای بین شاهنامه و ایلید از محمدعلی اسلامی ندوشن، فردوسی و هومر از کامران جمالی، شایسته‌ها و ناشایسته‌ها در دو حماسه بزرگ جهان از محتشم محمدی، از سیستان تا تروا، مقایسه بین رزم‌نامه رستم و اسفندیار و ایلید هومر از مهدی قاسم زاده و رساله «مقایسه شاهنامه با ایلید و ادیسه» از عبدالخالق کرمی پور و رساله «اصول اخلاقی در شاهنامه و ایلید و ادیسه» از حسن امامی.

۱-۳- شیوه تحقیق

روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای است. با این توضیح که با مطالعه دقیق شاهنامه و ایلید و دقت در انگیزه‌های شکل‌گیری جنگ‌ها در این دو اثر حماسی، بررسی چرایی انگیزه جنگ‌ها در شاهنامه، اساس کار شد؛ سپس برای مقایسه، چرایی انگیزه‌ها در نماد جاودانه حماسی یونان، ایلید، مورد واکاوی قرار گرفت. دستاوردهای تحقیقی پیشینان، کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینه پیشینه فرهنگی، اجتماعی ایران و یونان به نگارش درآمده است، نیز بررسی شد؛ سپس با دسته‌بندی انگیزه‌های بروز جنگ‌های حماسی در چهار دسته، ابیات شاهنامه و سروده‌های ایلید بر اساس این دسته‌بندی از بین منابع به صورت برگه تهیه شد. در پایان بر اساس تقسیم‌بندی موضوعی، اطلاعات گردآوری شده مورد تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری قرار گرفت. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

۲- بحث اصلی

شاهنامه فردوسی و ایلید هومر دو اثر جاودانه در ادبیات حماسی جهان هستند که گرچه دارای بعد مکانی و زمانی بسیاری می‌باشند، اما از دیدگاه انسانی می‌توانند مورد سنجش قرار گیرند. هومر ویژگی‌های روحی و فرهنگی یونانیان را سروده و

شاهنامه نیز ویژگی‌های فرهنگی و قومی ایرانیان را به عنوان یکی از اقوام متمدن به تصویر کشیده است. توصیف میدان‌های جنگ و هنرنمایی قهرمانان، بن‌مایه اصلی این دو اثر حماسی است و در این میان مهم‌ترین قسمت شاهنامه که می‌تواند با ایلیاد هومر مقایسه شود، جنگ‌های ایران و توران در دوران پادشاهی کیخسرو است که با داستان ایلیاد زمینه‌های مشترک دارد.

حکیم توس داستان‌سرای جنگ است و فراز و فرود میدان‌های کارزار را در شاهنامه بسیار زیبا در برابر دیدگان خوانندگان به تصویر می‌کشد. مهم‌ترین انگیزه‌های بروز و شکل‌گیری جنگ‌ها در شاهنامه بر باور حکیم توس که در آبخشور فرهنگ ایرانی پرورش یافته، حس وطن‌دوستی، دفاع از آب و خاک، کین‌خواهی به عنوان درون‌مایه اصلی داستان‌های حماسی، مبارزه دائم نیکی و بدی، غلبه نیروهای خیر بر شر، مکافات عمل و تنبیه متجاوزان است. در ایلیاد هم دفاع از خود، کین‌خواهی و انتقام-جویی البته مطابق فرهنگ یونانی و از همه مهم‌تر جاه‌طلبی، کشورگشایی و کسب غنایم انگیزه‌های شکل‌گیری جنگ‌هاست. پژوهش حاضر در تلاش برای بیان چرایی این انگیزه‌ها بر مبنای تفکر فردوسی و نیز مقایسه این ویژگی‌ها با چرایی انگیزه‌های هومر از داستان‌سرایی جنگ است.

۲-۱- آوردگاه‌های شاهنامه و ایلیاد؛ عرصه دفاع یا تهاجم؟

در شاهنامه و ایلیاد جنگی تدافعی توصیف می‌شود. جنگ ایران و توران بر سر خون به ناحق ریخته سیاوش است که به دعوت تورانی‌ها به دربار افراسیاب پناه برده است، اما پس از مدتی به دسیسه برادر افراسیاب کشته می‌شود و ایرانی‌ها بر اساس وظیفه‌ای دینی و اخلاقی تلاش می‌کنند از طریق مجازات مجرم، از خود دفع شر کنند؛ بنابراین به کین‌خواهی سیاوش به جنگ افراسیاب می‌روند و جنگ ایران و توران جنبه تدافعی به خود می‌گیرد. یونانی‌ها نیز به سبب ربودن هلن، شاه‌بانوی یونانی، به دست پاریس شاهزاده تروایی، به تروا لشکرکشی می‌کنند. هرچند اصل موضوع به گونه‌ای دیگر است و

این کار با رضایت خود زن انجام پذیرفته است، یونانی‌ها این کار را توهینی به خود تلقی می‌کنند و در صدد انتقام برمی‌آیند. در واقع حمله از جانب یونانی-هاست، ولی بهانه جنگ عنوان تدافعی، یعنی دفاع از شرف به خود می‌گیرد. نخستین وجه تشابه در این دو حماسه، این است که قومی به نحوی مورد اهانت قوم دیگر قرار می‌گیرد و در نتیجه اندیشه انتقام را با لشکرکشی و کین‌جویی عملی می‌کند و در اینجا است که جنگ آغاز می‌گردد. داستان دو جنگ از نظر ظاهر به هم شبیه است، در هر دو مسئله انتقام دنبال می‌شود و در لابه‌لای دو جنگ می‌توان رفتار برخی شاهان و پهلوانان را با هم مقایسه کرد؛ اما این دو داستان با هم تفاوت‌های بسیار دارند. بر پایه اعتقاد سخنور توس به مقوله جهاد، شرکت در جنگ برای دفاع از مرز و بوم و عرض و ناموس و رهایی هموطنان وظیفه‌ای دینی به شمار می‌رود. کیخسرو پس از جلوس بر تخت سلطنت با یادآوری کردار بد افراسیاب در قتل سیاوش و حمله به ایران او را آغازگر جنگ می‌داند و می‌گوید:

مکافات این بد نشاید نشست

بدانید گو شد به بد پیش دست

ج ۱۰، ۷۸۹

نیز سرداران و سپاه ایران را هنگام عزیمت برای جنگ با تورانیان مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید:

بباید بسیجید ما را به جنگ

چو دشمن سپه ساخت شد تیزچنگ

ج ۱۵۶، ۱۴

اما در همین جنگ تدافعی نیز آرمان مبارزه با جدال‌های بیهوده دنبال می‌شود. کیخسرو پس از شکست دادن افراسیاب، لشکر ایران را از خونریزی بیهوده و ویران کردن سرزمین‌های آباد برحذر می‌دارد:

همه شهر توران گرفته به دست	چو ایران شما را سرای نشست
ز دل‌ها همه کینه بیرون کنید	به مهر اندرین کشور افسون کنید
بکشید و خوبی به کار آورید	چو دیدید سرما بهار آورید
ز خون ریختن دست باید کشید	سر بیگناهان نباید برید

ج ۱۵، ۱۳۶۵

توصیه کیخسرو به فرامرز، فرزند رستم، در یاری کردن درویشان و پرهیز از کارزارهای بیهوده و آزدن بی‌گناهان هنگام فرستادن او به حکومت هندوستان، نصایح بهرام به توس در پرهیز از جنگ با فرود، تلاش‌های مکرر فرود برای برقراری رابطه دوستی با ایرانیان و درنگ پیران در جنگ با فریرز، همه نشان از روحیه صلح‌دوستی ایرانی‌هاست؛ البته در این بین برخی رفتارهای لشکر ایران چون ویرانی توران‌زمین تا سقلاب و روم را به دست رستم در کین‌خواهی از افراسیاب نباید نادیده گرفت.

ز توران زمین تا به سقلاب و روم	ندیدند یک مرز آباد بوم
همه سر بریدند برنا و پیر	زن و کودک خرد کردند اسیر
برآمد ز کشور سراسر دمار	برین گونه فرسنگ بیش از هزار

ج ۹، ۷۲۵

اما غالباً در بروز جنگ‌های شاهنامه، ایرانیان پیشقدم نبوده‌اند، مگر در دو جنگ: یکی کشته‌شدن ایرج به دست سلم و تور و دیگری کشته‌شدن سیاوش به دست افراسیاب که با دقت و کنکاش در عمق این دو واقعه به این نکته پی می‌بریم که پیشگامی ایرانیان در آغاز این دو جنگ، انتقام و کین‌خواهی از خون‌های به ناحق ریخته ایرج و سیاوش است و پیروی از آرمان همیشگی مکافات عمل و غلبه نیکی بر بدی که در تمام داستان‌های شاهنامه دنبال می‌شود.

قهرمانان شاهنامه برای دفاع از آب و خاک و زنده نگه داشتن انسانیت و راستی می‌جنگند و هدف از لشکرکشی‌های آنان کسب غنیمت نیست. تأکید حکیم فرزانه توس بر دفاع از مرز و بوم و در عین حال جلوگیری از جنگ و خونریزی تا زمانی است که درهای صلح بدون ننگ گشوده باشد. «مدار جنگ در ایلیاد عشق زن است، جنگ ده ساله تروا به خاطر هلن در می‌گیرد، اما در شاهنامه غالباً محرک جنگ، حس افتخار، عشق، آزادی و انتقام است» (زرین کوب، ۱۳۲۹: ۱۹۷).

در طرف دیگر داستان پاریس هلن را به تروا برده است و یونانی‌ها با هدف بازپس‌گیری او ده سال پشت دروازه‌های تروا می‌مانند و می‌جنگند، اما چنان‌که هومر در کلام شاهان و پهلوانان این اثربیان می‌کند، دستیابی به ثروت فراوان ساکنان تروا، انگیزه اصلی این نبرد ده ساله است نه دفاع از یونان. قهرمانان یونانی می‌جنگند، اما بیش از رسیدن به خوبی‌ها، دلدادگی، جاه، مقام، زر، زیور و زن هستند. در سرود نخستین، آشیل در سخنانی خشم‌آلود به آگاممنون که کنیز زیبای او را تصاحب کرده، می‌گوید: «برای کین‌توزی از مردم جنگجوی تروا نیست که من آمده‌ام اینجا پیکار کنم، ایشان با من کاری نکرده‌اند، هرگز گاوان ماده و مادیان‌های مرا نربوده‌اند، هرگز خرمن‌های سودبخش مرا تاراج نکرده‌اند، برای خاطر شما دوتن مناس و تو آمده‌ایم تا مردم تروا را سرکوب کنیم و با این همه هنگامی که مردم آخایی شهر آبادی از تروا را تاراج کنند هرگز سهم من برابر سهم تو نیست» (هومر، ۱۳۸۰: ۵۱ و ۵۲).

نیز هنگامی که نستور، پادشاه نله، می‌خواهد فردی را برای کسب خبر و جاسوسی به اردوگاه تروا بفرستد، به او وعده م‌دهد: «آن‌کسی که اندیشه ایشان را درست دریابد و از آن خطر بجهد، پادشاه گران‌بهایی خواهد یافت. هر یک از سران ما که فرمانده یک کشتی هستند، میش

سیاهی به او خواهند داد که بره‌ای شی خواره به دنبال آن باشد» (هومر، ۱۳۸۰: ۳۲۸).

یا در صحنه‌ای دیگر هنگامی که آشیل، پهلوان یونانی، از آگاممنون به علت بازپس‌گرفتن بریزئیس، دختر زیبایی که در جنگ به غنیمت گرفته، خشمناک است و با مادرش تیتس، پروردگار دریاها، در حال درد و دل است می‌گوید: «ما به شهر مقدس اتیون رفتیم پس از آنکه آن را ویران کردیم همه چیز را در آنجا به غنیمت آوردیم؛ پس مردم آخایی آن‌چنانکه روا بود آنچه را که تاراج کرده بودند، با هم قسمت کردند» (هومر، ۱۳۸۰: ۶۱).

۲-۲- کین‌خواهی درون‌مایه اصلی جنگ‌های شاهنامه و ایلیاد: داد یا

بیداد؟

کین‌خواهی از ارکان داستان‌های حماسی و درون‌مایه جنگ‌های ایران و توران است. ایرانیان به این مسئله به چشم سنتی دیرین می‌نگریسته و تخلف از آن را ننگ می‌دانسته‌اند. «کینه‌توزی پاکان از ناپاکان چندان مورد اعتماد ایرانیان باستان بوده است که نوازندگان، داستان بسیاری از این کینه‌توزی‌ها را با آهنگ درمی‌آمیخته‌اند. نغمه‌های کین سیاوش و کین ایرج از بلندآوازه‌ترین سروده‌های موسیقی ایرانی است» (سرامی، ۱۳۷۳: ۶۵۰)؛ اما به رغم بسیاری جنگ‌ها، کارزارهای شاهنامه برای رضای حس خودخواهی و برتری-جویی قهرمانان انجام نمی‌گیرد. کیخسرو هنگام جلوس به تخت سلطنت، به دادار خورشید و ماه و تاج و تخت و کلاه سوگند یاد می‌کند که انتقام خون به ناحق‌ریخته پدر را بستاند:

بکوشم به خون پدر خواستن دل و جان بدین کینه آراستن

کین خواهی فریدون از ضحاک، منوچهر از سلم و تور، رستم از سودابه دسیسه گر و از همه مهم تر کیخسرو از افراسیاب، در حماسه ایرانی نشان پایبندی ایرانیان به انتقام از ظالمان متجاوز، گرفتن حق مظلوم و در نهایت غلبه نیکی بر بدی است. کیخسرو در انتقام از خون سیاوش، هنگام فتح گنگ دژ، سپاه ایران را مخاطب قرار می- دهد و می گوید:

همی گفت هر کس که جوید بدی بیچد ز پادافره ایزدی
 نباید که باشید یک تن به شهر کزورنج یابد تن مور بهر

ج ۱۵، ۱۳۹۵

کینه ای که در این داستان با آن مواجه می شویم، کینه فردوسی نسبت به تورانیان و متجاوزان به سرزمین ایران است. از دیدگاه او آغاز جنگ بسیار نکوهیده است و زیننده آزادگان نیست. فردوسی از زبان کیخسرو، هنگامی که سپاه ایران را به فرماندهی توس برای مقابله با افراسیاب به توران اعزام می کند، این سپهسالار تندخو و آتشین مزاج را از رفتن به راه کلات و جرم بر حذر می دارد تا مبادا کار سپاه ایران با برادرش فرود که در آن منطقه ساکن است و با ایرانیان آشنایی ندارد به درگیری انجامد:

گذر بر کلات ایچ گونه مکن گر آن ره روی خام گردد سخن
 روان سیاوش چو خورشید باد بدان گیتی اش جای امید باد
 پسر بودش از دخت پیران یکی که پیدا نبود از پدر اندکی
 کنون در کلات است و با مادرست جهاندار با فرّ و با لشکرست
 نداند کسی را از ایران به نام از آن سو کشیدن نباید لگام

ج ۸، ۱۰۸۰۸

نیز آن هنگام که بر اثر خشم و تندخویی توس، کار سپاه ایران و فرود به جنگ و درگیری می کشد و فرود جان خود را بر سر کردار

خفت بار توس می‌نهد، فردوسی از زبان بهرام گودرز، دردمندانه در مرگ
 فرود و بر نام نیک ایرانی که در حادثه دژ کلات لکه‌دار شده است،
 ناله می‌کند، نیز از زبان گودرز به سرزنش توس می‌پردازد:

که تیزی نه کار سپهد بود سپهد که تیزی کند بد بود

ج ۱۰، ۱۱۰۹

کیخسرو پس از نشستن به تخت سلطنت، ریشه بیداد را برمی‌کند و
 غم از دل مظلومان می‌زداید. وی هنگامی که گودرز، سپهسالار کهنسال
 ایران، را به جنگ تورانیان می‌فرستد، با وجود پابندی به گرفتن انتقام خون به-
 ناحق ریخته سیاوش چنین اندرز می‌دهد:

نگر تا نیازی به بیداد دست نگردانی ایوان آباد، پست کسی
 کو به جنگت نبندد میان چنان ساز کز تو نبیند زیان
 که نپسندد از ما بدی دادگر سپنج است گیتی و ما بر گذر

ج ۱۱۵۸، ۱۴

اما در تداوم آرمان کین‌خواهی و انتقام از بدخواهان در داستان، جدال طولانی
 ایرانیان و تورانیان به صحنه‌هایی قابل تأمل برمی‌خوریم. در داستان یازده رخ در جدال
 پیران و یسه، سپهسالار افراسیاب و گودرز، سپهسالار ایران، آن هنگام که پیران به تیر
 گودرز از پای درمی‌آید، گودرز بر بالین پیران به انتقام خون فرزندانش، انگشت به خون
 او آلوده می‌کند و به دهان می‌نهد که این موضوع بر حکیم توس با تکیه بر خصال ویژه
 ایرانیان بسیار شگفت‌انگیز است:

فرورد چنگال و خون برگرفت بخورد و بیالود روی ای شگفت

ج ۱۴، ۱۲۶۱

کشته شدن پیران به دست گودرز، عملی پسندیده نیست و خواننده در اینجا نمی‌تواند با گودرز همداستان باشد. شاید از این قسمت ماجرا به بعد گودرز با همه صفات عالی و قابل تمجیدش قابل شماتت باشد.

در ایلیاد با وجود ظاهر تدافعی و اقدام یونانی برای کین‌خواهی هلن، جنگ ده ساله و حمله و اصرار بر جنگ، از جانب یونانی‌هاست. بزرگ‌ترین مزیت نبرد و پیروزی در ایلیاد، ادامه زندگی است. قهرمانان ایلیاد هزاران نفر را بر سرخشمشان به دیار نیستی می‌فرستند. هدف اصلی لشکرکشی یونانیان به تروا را باید از زبان آشیل در گفتگو با آگاممنون شنید که «برای کین‌توزی از مردم جنگجوی تروا نیست که من آمده‌ام، بلکه برای خاطر شما دوتن منلاس و تو آمده‌ایم تا مردم تروا را سرکوب کنیم» (هومر، ۱۳۸۰: ۵۱ و ۵۲).

وعده و وعیدهای بسیار به خدایان برای یاری آنها در جنگ، جدال خدایان حامی اهالی یونان و تروا، پشت‌کردن آشیل به سپاهیان خود در اعتراض به تصاحب کنیزک دلخواهش بریزئیس به دست آگاممنون و بازگشت دوباره به میان سپاهیان یونان پس از بازپس‌گیری کنیزک زیبایش، همراه با دوازده تکاور، هفت زن و بیست آوند فروزان، همه نشان از دنیاطلبی و مادی‌گرایی و کینه‌توزی فردی شخصیت‌های برجسته ایلیاد است.

۲-۳- مکافات عمل

شاهنامه و ایلیاد هر دو از یک جنبه انسانی حکایت دارند؛ به این معنا که قومی که جنگ را آغاز کرده است، پیش خود چنین تصویری را دارد که می‌خواهد برای کمک به حقیقت و حفظ انسانیت انسان، بجنگد و اگر چنین نکند امری خلاف انسانی مرتکب شده و وظیفه خود را از لحاظ انسانی و مذهبی انجام نداده است. اساس و هسته حماسه به

تلاش انسان در یافتن راه درست زندگی برمی گردد. به مفهومی کهن، حماسه می کوشد تا بیان کند چه راهی درست و چه راهی نادرست است، یا چه کسی حق دارد و چه کسی ندارد؛ البته برای گذشتگان، اصل همیشه این بوده است که مجرم را در حماسه‌های خویش مجازات کنند.

ایرانیان هم در برابر تورانی‌ها به فکر مجازات گناهکاران بودند. آنها عمل تورانیان را از لحاظ اخلاقی ناشایست می‌پنداشتند و وظیفه خود می‌دانستند که به هر قیمت و با هر تعداد قربانی از طریق مجازات مجرم، رفع شر کنند. سیاوش خطاب به گرسیوز، هنگام اجرای فرمان قتل خودمی گوید:

توزین کرده فرجام کیفر بری / ز تخمی کجا کشته ای بدروی

ج ۸،۶۷۴

کیخسرو خطاب به نیای خود افراسیاب:

به کردار بد تیز بشتافتی / مکافات بد را بدی یافتی

ج ۱۵،۱۴۱۴

حتی در کلام پیران ویسه، سپهدار توران، خطاب به گودرز هم این نکته مهم اخلاقی دنبال می‌شود:

هر آن خون که آید به کین ریخته / تو باشی بدان گیتی آویخته

ج ۱۴،۱۲۱۵

گودرز هم خطاب به پیران ویسه می گوید:

نگر تا ز کردار بد گوهرت / چه آرد جهان آفرین بر سرت

زمانه ز بد، دامن اندر کشید / مکافات بد را بد آمد پدید

ج ۱۲۲۱،۱۴

البته در این مقوله باز هم تفاوت دو دیدگاه ایرانی و یونانی به وضوح مشاهده می‌شود. فردوسی بر اساس بزرگ‌ترین قانون اخلاقی اثر حماسی‌اش، یعنی

مکافات عمل معتقد است کسانی که به بیهوده خونریزی و کشتار برپا کرده‌اند به مجازات اعمال خود می‌رسند. او مسئولیت اخلاقی انتخاب نیک و بد را بر عهده انسان می‌نهد و در شاهنامه‌اش پهلوانان برای نافرمانی حق‌توان بیشتری می‌پردازند. به طور کلی آنچه در شاهنامه تحت عنوان کین‌توزی از آن سخن به میان می‌آید، همان مجازات گناهکاران است به سبب گناهی که مرتکب شده‌اند. یونانی‌ها در جنگی که با تروائی‌ها می‌کنند چنین می‌اندیشند که نبرد آنها از لحاظ انسانی واجب است و لازم می‌دانند قومی را که از نظر آنها مرتکب جرم شده است مجازات کنند و سر جای خود بنشانند. هنگامی که مردم یونان قصد بازگشت به کشورشان دارند، در سرود دوم این اولیس و نستور بزرگان یونان هستند که با وعده و وعید مردم را به جنگ و مجازات اهالی تروا در برابر کردار نادرست‌شان در ربودن هلن تحریک می‌کنند. اولیس با بیان اینکه «مردم آخائی، آری! شما دیر هنگامی است که از زن و فرزند و کاشانه‌تان به دور افتاده‌اید و حق دارید به ستوه آمده باشید، اما مایه شرمساری است که پس از درنگ بدین درازی تهی دست بازگردیم» مردم را به جنگ وامی‌دارد و نستور هم در سخنانی به پشتیبانی او از آگاممنون می‌خواهد، مردم آخائی را در کارزار سخت با اهالی تروا راهنما شود و در پایان جدال‌ها این آگاممنون است که پس از سخنانی حاکی از تهدید و تطمیع م گوید: «از این پس کمترین درنگی نخواهد بود تا آن دم که شب، گیرودار جنگ را فر نشاند و جنگاوران را از هم جدا کند» (هومر، ۱۳۸۰: ۹۵).

در ایلیاد با وجود حق یونانی‌ها در مجازات اهالی تروا، اما در کنه داستان، این خود هلن است که با میل و رغبت و به عشق پاریس از یونان به تروا گریخته و در کلام آشیل به آگاممنون نه انتقام‌جویی از اهالی تروا و کیفر گناهکاران که ثروت سرشار ساکنان تروا انگیزه اردوی ده ساله آنها در پشت دروازه‌های تروا شمرده می‌شود.

۲-۴- آوردگاه‌های حماسی: عرصه جدال نیکی و بدی

آرمان مبارزه دائمی نیکی و بدی مبحث حکمت‌آمیز سراسر شاهنامه به‌ویژه بخش‌های اساطیری و پهلوانی آن است، البته در قسمت اساطیری چنین مبارزه‌ای بر اساس اعتقادات باستانی طراحی شده؛ بنابراین دخالت نبوغ فردوسی محدود بوده، اما در بخش پهلوانی ضمن حفظ طرح کلی داستان‌ها، دست فردوسی در نمایش این آرمان به‌عالی‌ترین صورت باز بوده است. فردوسی جنگ را چون واقعیت زندگی در تاریخ بشر دانسته است، ولی از تصویرهای شاعر برمی‌آید که او همه جنگ‌ها را یکسان نمی‌داند. او جانبدار جنگ و مبارزه‌ای است که جهت از بین بردن زشتی برپا شده است. فردوسی جانبدار جنگ عادلانه برای حفظ وطن و مردم از دشمنان است. اندیشه‌ی والای حکیم توس در غلبه نیکی بر بدی در این ابیات متجلی می‌شود که:

بیا تا همه دست نیکی بریم جهان جهان را به بد نسپریم
نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار

ج ۱۴، ۱۲۳۱

در داستان‌های شاهنامه بر محور اعتقاد فردوسی به خدای یکتا، یک نیروی سازمان‌دهنده در کار است که فرق بین نیکی و بدی را می‌آموزد و مسئولیت اخلاقی انتخاب بین آن دو را بر گردن انسان می‌گذارد. حال آنکه این جنبه اخلاقی، حلقه مفقوده ایلپاد است. مجموع انگیزه‌هایی که در رفتار پهلوانان ایلپاد دیده می‌شود، طوماری است از رفتارهای همراه با خشم، غرور، آز، رشک و کین بدون اثری از ترحم، گذشت یا بخشودن. به استثنای یکی دو نشانه نرمش و حساسیت انسانی از سوی زنان تروا هکوبا و اندروماک. از شرافت صحبت می‌شود، ولی فقط در مفهوم حفظ ناموس؛ یعنی همان مفهومی که هنوز هم در بعضی جوامع بدوی باقی مانده است. برعکس نظام حاکم بر ایلپاد، در شاهنامه مرزهای بین سپاهیان روشنایی و تاریکی، نیکی و بدی و اهورامزدا و اهریمن کاملاً پیداست. اساس حماسه ملی ایران بر نبرد جاودانه نیکی و بدی است. نبرد

اهورا و اهریمن اساطیری بدل به نبرد طولانی ایران و توران در دوره پهلوانی می شود که یکی نیک است و یکی بد. کشته شدن سیاوش به دست تورانی ها، اعلام جنگ آنها به ایرانیان است و نمودی اهریمنی دارد و بزرگ ترین وظیفه ایرانیان، پایداری در برابر آنهاست. «جنگ ایران و توران در کین خواهی سیاوش، یادآور جنگ یونانیان و ترواییان در ایلید هومر است؛ با این تفاوت که در ایلید، نبرد بر سر زیبایی است و در شاهنامه، بر سر خوبی. جنگ شاهنامه مفهومی دقیق تر و انسانی تر دارد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۹: ۱۷۳). نیکی از دیدگاه فردوسی، تلاش برای بهبودی اوضاع و احوال مادی و معنوی مردم است. فردوسی به نیک و بد از دیدگاه اخلاق می نگرد و همه را با همین معیار می سنجد. او در همه آوردگاه های شاهنامه، آرمان دفاع از نیکی ها در مقابل خصال بد را حتی در اردوگاه دشمنان هم دنبال می کند و زبان به تمجید می گشاید. جدال های شاهنامه فردوسی برخلاف دیگر جنگ های بشری برای حس برتری جویی و خودخواهی انجام نمی شود. پهلوانان ایرانی حتی برای تاج و تخت خویش، دیگران را به کشتن نمی دهند. در بسیاری از میدان های شاهنامه، فقط پهلوانان دو سپاه با هم روبه رو می شوند تا از کشته شدن سایر سپاهیان جلوگیری شود و یا پیمان می بندند در صورت کشته شدن یکی از طرفین، سپاه او در امان ماند. در جنگ ایران و توران هم سپهسالاران ایران، تلاش می کند با جنگ دو به دو سرداران از ریختن خون های بسیار خودداری کند:

همه نامداران پرخاشجوی یکایک به روی اندر آرند روی
زییکار یابد رهایی سپاه نریزند خون سر بی گناه

ج ۱۴، ۱۲۳۸

حال آنکه جنگ ده ساله تروا به علت هوس بازی پاریس، شاهزاده تروایی در فریب و ربودن هلن همسر منلاس، پادشاه اسپارت به وقوع می پیوندد و اصرارهای بسیار مردم آخائی برای بازگشت به کشورشان، در برابر برتری جویی و خودخواهی آگاممنون و برادرش منلاس کارساز نیست

و شاید تنها نمونه پرهیز از جنگ گروهی در ایلید زمانی است که پاریس به هکتور پیشنهاد می کند با مناس همسر هلن که به انتقام ربودن هلن به تروا آمده، رودرو مبارزه کند: «دردم صف‌های مردم تروا و یونانیان را بیارای تا اینکه من و مناس هراس‌افکن بر سر هلن و دارائیش با هم درآویزیم. آنکه پیروز شود وی و دارائیش را به دست خواهد آورد و او را به سرای خود خواهد برد.» (هومر، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

البته در ایلید هم نمونه‌هایی از رای و تدبیر بزرگان در پرهیز از جنگ و خونریزی را درسرودهای سوم و هفتم می‌توان جستجو کرد. در سرود سوم هنگامی که لشکر یونان پشت دروازه‌های تروا اردو زده‌اند و بزرگان یونان بر فراز دروازه‌ای به لشکر چشم دوخته‌اند، با دیدن هلن شاه-بانوی یونانی گریخته از وطن، برای فریب پاریس می‌گویند: «سیمو رفتار الهه‌ای دارد اما با این‌همه دلفریبی باید با کشتی‌های خود بروی و تیره-روزی و سوگواری را از ما و فرزندان ما دور دارد» (هومر، ۱۳۸۰: ۱۲۸). نیز در سرود هفتم آنتور از بزرگان تروا در انجمن مردم هراسان جمع شده، بر در کاخ پریم می‌گوید: «بی‌درنگ هلن را با مال‌های او به بازماندگان آتره باز دهیم تا آنها را به زادگاه خود ببرند، زیرا اگر بدین رای که به شما پیشنهاد می‌کنم نرویم، برای شما جز آینده شومی چیزی نمی‌بینم» (هومر، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

البته این موارد در برابر نمونه‌های متعدد، اصرار بر جنگ از جانب بزرگان ایلید بسیار کم‌رنگ است. پاریس پس از آنکه با اصرار فرزندان قوم برای باز پس دادن هلن و اموال یونانیان مواجه می‌شود، با اصرار بر خواسته خود می‌گوید: «من مردم دلاور تروا را از احساس خویش آگاه خواهم کرد. آشکارا می‌گویم هرگز بدین تن در نخواهم داد که از همسرم جدا مانم» (هومر، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

نکته جذاب جنگ‌های ایران و توران آنجاست که سخنور توس، آرمان صلح‌خواهی و پرهیز از جنگ را حتی در سپاه دشمن هم دنبال می‌کند و سپهسالار نیک‌اندیش توران، پیران ویسه را نماد صلح‌خواهی قرار می‌دهد. اودر گفتگو با افراسیاب می‌گوید:

مکش گفتمت پور کاووس را که دشمن کنی رستم و طوس را
سیاوش که هست از نژاد کیان به مهر تو بسته کمر بر میان
کز ایران به پیلان بکوبندمان ز هم بگسلانند پیوندمان

ج ۱۰۹۷، ۱۳

در جنگ طولانی ایران و توران، توهین به شخصیت انسانی و خلاف رسم مردانگی از جانب ایرانیان کمتر مشاهده می‌شود و رویارویی تنها در میدان جنگ است و بارها از زبان شاهان و پهلوانان، کشتن اسیران و بی-احترامی به کشته‌های سپاه دشمن نکوهش می‌شود. کیخسرو در مرگ پیران: بفرمود

پس مشک و کافور ناب عیبر اندر آمیخت با گلاب
تنش را بیالود از آن سربه‌سر به کافور و مشکش بیانگنده بر
به دیبای رومی تن پاک اوی پوشید و آن کوه شد خاک اوی

ج ۱۴، ۱۲۸۱

اگرچه نمی‌توان انکار کرد که در جریان کینه‌توزی‌های شاهنامه نیز بسیاری از زنان و کودکان و انبوه بی‌گناهان قربانی شده‌اند و بسیاری از شهرها به ویرانه‌ای مبدل شده است، اما نکته بسیار مهمی که در کار و افکار فردوسی قابل تأمل و درخور ستایش است، این است که او به آن اندازه بزرگوار و عاشقِ داد و دادگری است که در شرح رویدادهای منظومه حماسی خود با تمام علاقه‌ای که به ایران دارد، اگر بیداد از جانب لشکر ایران باشد، شکست ایرانیان را در آن جنگ آرزو می‌کند

و چنین شکستی را برای آنان لازم می‌شمرد؛ چه از نظر او تنها نیرویی قابل ستایش است که در خدمت نیکی و داد باشد» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۳۰۲).

حکیم توس در آغاز داستان فرود، بدون آنکه از کسی نامی ببرد بر کیخسرو خردمند، با توجه به علم به حسادت توس، با وی بر سر تصاحب قدرت، خرده می‌گیرد که چرا توس را برای سپهسالاری لشکر ایران در حمله به توران انتخاب کرده است و در تعریض بر توس نیز می‌گوید مرد نیرومند نژاده کسی است که از افزون‌طلبی روی برگرداند. فردوسی معتقد است توس با بی‌خردی، بدخویی و غرور، مصیبتی بزرگ به بار آورده و بر خواننده است که با دقت در سراسر داستان فرود عامل این بدخویی و بدکرداری را بشناسد.

در ایلیاد پهلوانان یونانی در برابر پهلوانان شاهنامه بسیار خودبین هستند؛ چنانکه پس از کشته شدن هکتور پهلوان تروایی به دست آشیل، وی جنازه هکتور را بر خاک به این سو و آن سو می‌کشد. در سرود بیست و دوم آمده است: «همان دم با هکتور با همان آزارگری پیروزمندی خشمگین رفتار کرد و پاهایش را شکافت، آنها را با دوالی به هم فشرد، او را به دنبال گردونه خود بست، سرشیر روی زمین کشیده می‌شد. بر گردونه بالا رفت، با دستی بر تگاوران زد که با شوری به سوی کرانه پرواز کردند. ابری از غبار گرداگرد لاشه‌ای را که گردونه با خود می‌برد فراگرفت. گیسوان سیاه هکتور بر روی شن‌زار کشیده می‌شد. سرش که از دلرامی آراسته شده بود، بر دشت پر گرد شیار می‌انداخت» (هومر، ۱۳۸۰: ۶۶۸)، یا آشیل زمانی که از مرگ دوستش پاتروکل که در جدال با اهل تروا کشته شده، بسیار ناراحت است؛ به گونه ای که خواب به چشمش نمی‌آید: «تکاوران سرکش خود را به گردونه بست. پیکر هکتور را در پی آن بست تا آنرا به خاک بکشد. سه بار آن را گرد گور پاتروکل گرداند سپس در سراپرده خود آرمید» (هومر، ۱۳۸۰: ۷۱۵).

در میان ۲۴ سرود ایلید در برخی سروده‌ها می‌توان نمونه‌هایی از جوانمردی و نیکی را مشاهده کرد؛ از جمله در سرود هفتم در گفتگوی هکتور قهرمان تروایی با مردم یونان که می‌گوید: «اگر من بر هم‌اورد خویش پیروز شدم پیکر او را به سوی کشتی‌ها باز می‌فرستم تا مردم آخایی او را به خاک بسپارند تا نژادهای آینده بگویند این گور باستانی جنگاوری است که هکتور نامور، وی را به خاک افکند. بدین‌گونه سخن خواهند گفت و سرافرازی من جاودانه خواهد شد» (هومر، ۱۳۸۰: ۲۴۲). بر اساس تعلیمی بودن شاهنامه فردوسی، بارها در داستان جنگ ایران و توران در قالب ابیاتی حکمت‌آمیز از جنگ و خونریزی بیهوده شکوه می‌کند و به خوانندگان شاهنامه درس عدالت و صلح‌طلبی می‌دهد، حال آنکه هومر رفتارها و اتفاقاتی را که در اثر انگیزه‌های مادی جنگ‌ها از شاهان و پهلوانان اثر حماسی‌اش سر می‌زند، بدون هیچ انزجار و پشیمانی یا احساس گناه و به روایتی سوم شخص ذکر می‌کند و خود هیچ‌گاه در داستان‌ها به عنوان تحلیل‌گر ظاهر نمی‌شود. او در بخشی که شمار ناوگان آگاممنون را برمی‌شمرد، با معرفی اقوام مختلف سرنشینان آن کشتی‌ها دفتری از پیشینه بزهکاری آنان اعم از گوسفنددزدی، خرمن‌سوزی، تجاوز، قتل نفس و غضب اموال دیگران را به عنوان یادگاری از گذشته و پیشینه فرهنگی و اجتماعی این پهلوانان یاد می‌کند.

۲-۵- انعکاس پیش‌زمینه‌های دینی فرهنگی ایران و یونان در آوردگاه-

های شاهنامه و ایلید

با توجه به آنچه در بالا ذکر شد و پس از بیان نمونه‌هایی از هر دو اثر بزرگ حماسی، در اینجا ذکر این نکته ضروری است که تفاوت و تمایز اصلی چرایی انگیزه جنگ‌ها در شاهنامه و ایلید را باید در یک نکته اساسی جست و آن پیش‌زمینه‌های

متفاوت دینی، فرهنگی ایران و یونان است که در کلام فردوسی و هومر به عنوان نمایندگان این دو فرهنگ متبلور می‌شود.

فردوسی بینشی وحدانی دارد و مدار کیهان‌پردازی که نشانه‌گردش سازمان‌دهنده در برخورد انسان‌ها و جدال دائم نیکی و بدی است در همه داستان‌های شاهنامه نهفته است. در شاهنامه شمشیر در خدمت دفاع از حق است و بسیاری از خلق و خوی‌ها و نکات مثبت و منفی اخلاقی در میدان‌های کارزار بروز می‌کند. انگیزه متعالی فردوسی در سخنوری، جنگ بر پایه اعتقاد به دادگستری قادر عالم یگانه شکل می‌گیرد که همواره یاری‌دهنده نیروهای خیر است و این ویژگی قابل مقایسه با نظام چندخدایی حاکم بر حماسه یونان نیست. سخنور توس در جنگ‌های طولانی ایران و توران در دوره کیخسرو در فراز و فرود میدان‌های جنگ، چه در سختی و چه در شادی و بهروزی در جای جای شاهنامه توجه به خدا را یادآوری می‌کند. کیخسرو در اندرز به لشکر ایران جلب رضایت خداوند را درجنگ به آنها یادآوری می‌کند:

نیاید جهان آفرین را پسند که جویند بر بیگناهان گزند

ج ۱۳۶۶، ۱۵

اما در عصر هومر از دینی رسمی در یونان خبری نیست و آنچه به چشم می‌خورد، مجموعه‌ای از آیین‌ها و کیش‌های اقوام بدوی و اولیه است؛ نیز در یونان به علت نبود وحدت و پراکنده شدن اقوام یونانی در دوردست‌های دریای سیاه، هویت ملی شکل نگرفته است و از آنجا که در تفکر یونانی، رویدادهای زندگی بر محور خدایان و منافع و خواسته‌های آنها شکل می‌گیرد، بنابراین در ایلاد شخصیت‌ها اعم از شاهان و پهلوانان و بزرگان بازیچه دست خدایان‌اند، خدایانی قدرت‌طلب و هوس‌باز که بر سر منافع مادی، مرتب در جنگ و جدال‌اند. خدایان کهنی که ویژگی‌های انسانی دارند و تنها برتری آنها بر انسان، فناپذیری و قادر بودن آنهاست که این نظام چندخدایی

و نبودن فعال مطلق در ایلید به رقابت خدایان برای رسیدن به منافع خود می‌انجامد. خدایان ایلید انسان‌هایی بزرگ‌تر، زیباتر و قوی‌تر از پهلوانان هستند که دستخوش خور و خواب و شهوت‌اند. در سرود چهارم پس از اینکه دو سپاه از جنگ دست می‌کشند تا منلاس و پاریس با هم بجنگند، خدایان بر فراز المپ انجمن می‌کنند و پس از اختلاف نظر در حمایت از یونانی‌ها یا اهالی تروا، قرار گذاشتند خدای جنگ بر زمین فرود آید و با وادار کردن مردم تروا به پیمان‌شکنی، جنگ را شعله‌ور کند که در کلام زئوس به پالاس آشکار است: «مردم تروا را برانگیز که سازش را به هم زنند و مردم مغرور آخایی را ناسزا بگویند» (هومر، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

خدایان یونان با تزویر و نیرنگ برای برتری خود و جلب منافع بیشتر تلاش می‌کنند: «تنها زئوس بود که خواب شیرین به چشمش راه نمی‌یافت. همه شب در این اندیشه بود که برای پیروزی بخشیدن به آخیلوس، چگونه مردم آخایی را هزاران هزار در کنار کشتی‌هاشان نابود کند» (هومر، ۱۳۸۰: ۷۸).

یا در جایی دیگر هومر می‌گوید: «آگاممنون پنداشت که همان روز خواهد توانست شهر تروا را بگشاید، اما بیچاره از آنچه زئوس می‌اندیشید غافل بود و نمی‌دانست که این پروردگار می‌خواهد مردم تروا و آخایی را دیگر باره به جنگ و پیکار سخت وادارد» (هومر، ۱۳۸۰: ۷۹).

در ایلید بعضی خدایان طرفدار یک پهلوان هستند و برخی دیگر طرفدار جبهه مقابل که این دو دستگی خدایان آتش جنگ را شعله‌ور تر می‌کند، به گونه‌ای که در جنگ یونان و تروا، هرا و آتنه و پوسیدون از یونانی‌ها و آفرودیت و آپولو از تروا حمایت می‌کنند.

خدا در همه زندگی پهلوانان و شاهان ایرانی حاضر و ناظر است، اما نقش او برهم زنده‌اراده و اختیار انسان نیست و دخالت او چون خدایان یونان دست و پای انسان‌ها را

نمی‌بندد و هر لحظه در کار انسان‌ها دخالت نمی‌کند. «پهلوانان شاهنامه هر یک به نیروی خود می‌کوشند. دل و بازوی آنان است که تکیه‌گاه و حصارشان است، اما در ایلیاد چنین نیست. پهلوانان هر کدام به یکی از خدایان تکیه دارند. شکست و پیرویشان به نیروی خدایانی وابسته است که حامی آنها هستند» (زرین کوب، ۱۳۲۹: ۱۹۷).

تفاوت دیگر در اندیشه فردوسی و هومر، اعتقاد به جهانی دیگر است که فردوسی به آن اعتقادی عمیق دارد و از آن به مینو یاد می‌کند. او از زبان کیخسرو و در پاسخ به نامه افراسیاب، تکیه بر یزدان را مایه خوشبختی و شادی و پشتگرمی می‌داند. او هنگام اعزام لشکریانش به جنگ افراسیاب، آنان را به بهشت وعده می‌دهد نه غنایم جنگی:

اگر کشته آید کسی زین سپاه بهشت برینش بود جایگاه

ج ۱۰، ۷۸۹

یا در گنگ‌دژ می‌گوید:

همی‌گفت هرکس که جوید بدی بیچند ز پادافره ایزدی

ج ۱۵، ۱۳۹۴

اما در ایلیاد این جهان به شکلی روشن چنان که در شاهنامه ترسیم می‌شود وجود ندارد. در فرهنگ یونانی زندگی عالی انسانی همین زندگی دنیوی است که در آن کوشش می‌شود قهرمانان خود را به خصوصیات خدایان نزدیک کنند و ایده‌آل آنها خدایان هستند و در این تفکر مردم تلاش می‌کنند به کمک تخیل، کسی را خلق کنند که واجد صفات انسانی باشد و تا آنجا که ممکن است ضعف‌های انسانی را از او بگیرند و از او انسان کاملی بسازند.

فردوسی در بخش‌های زیادی از شاهنامه نقش‌آفرین است؛ بدون آنکه امانت و صحت و دقت در نقل روایات ملی را از منابع اصلی رها کند. چرایی انگیزه‌های فردوسی از داستان‌سرایی جنگ و اعتقادات استوار او را در گفتار و کردار شخصیت‌های شاهنامه به وضوح می‌توان مشاهده کرد. او بارها در داستان جنگ‌های ایران و توران به

عنوان راوی اوّل شخص در صحنه حضور می‌یابد و با بیان جملات پندآمیز و عبرت آموز نقش آموزگاری متعهد را برای مخاطب بازی می‌کند و به او درس زندگی شرافتمندانه می‌دهد.

فردوسی بعد از کشته شدن افراسیاب به دست کیخسرو، خود در داستان حاضر می‌شود و با پند و اندرزهایی حکیمانه به خوانندگان درس می‌دهد

تهی ماند از او تخت شاهنشاهی	سرآمد همه روزگار بهی
ز کردار بد بر تنش بد رسید	مجو ای پسر بند بد را کلید
چه جویی، بدانی که از کار بد	به فرجام بر بد کنش بد رسد

ج ۱۴۱۵، ۱۵

حکیم فرزانه توس پس از کشته شدن کاموس کشانی به دست رستم، ضمن بیان پند و اندرزهای جهان‌پهلوان پیر، خطاب به لشکر ایران در پرهیز از غرور و خودبینی، خود وارد داستان می‌شود و می‌سراید:

چنین است رسم سپهر و زمان	گهی با غم و درد و گه شادمان
تنت زیر بار گناه اندرست	روانت به تیمار جاه اندرست
به مردی نباید شدن در گمان	که بر تو درازست دست زمان

همی تا توانی به نیکی گرای
ستایش کن او را که شد رهنمای

ج ۹۷۳، ۱۱

تعالیم حکمت‌آمیز و عبرت‌آموز سخنور توس، گاه در آغاز و پایان داستان‌ها از زبان خود او به عنوان راوی، راهگشای خوانندگان به سوی کمال است و گاه در میانه داستان فرصت را مغتنم می‌شمرد و زبان به موعظه می‌گشاید و این شیوه بیان، شاهنامه را از روند خشک طبقه‌بندی کتاب‌های اخلاقی دور نگه داشته است؛ حال آنکه هومر همواره در ایلیاد نقش سوم شخص را بازی می‌کند و صحنه‌های جنگ را بدون تجزیه و تحلیل و تفسیر و قضاوت به تصویر می‌کشد.

۳- نتیجه

با در نظر گرفتن آنچه در بالا ذکر شد و با بررسی دقیق داستان جنگ‌های ایران و توران و ایلید هومر و انگیزه‌های بروز آنها، می‌توان این ادعا را ثابت کرد که تفاوت در اندیشه فردوسی و هومر به عنوان نمایندگان فرهنگ ایران و یونان در روایتگری میدان‌های کارزار، از نوع معتقدات دینی و تفاوت در آبخشورهای فرهنگی و اجتماعی دو ملت است. فردوسی موحدی یکتاپرست و متعهد به افکار شیعی است که با تکیه بر فرهنگ غنی ایران و برای حفظ هویت ملی‌اش، شاهنامه را می‌سراید. در حماسه ایرانی همواره انگیزه نبردها والاست و قلم توانای استاد توس در فراز و فرود میدان‌های جنگ، آرمان مبارزه دائم نیکی و بدی را دنبال می‌کند و بر اساس بنیان‌های دینی واصل تردیدناپذیر مکافات عمل، هرگونه خونریزی بیهوده را با هدف کشورگشایی حتی از جانب ایرانیان مورد نکوهش قرار می‌دهد، حال آنکه در یونان همه چیز بر گرد امور محسوس و ملموس می‌گردد. در تفکر یونانی رویدادهای زندگی معلول رقابت و جدال خدایانی هوسباز، قدرت‌طلب و شهوت‌پرست است که دارای نیازها و خواسته‌های نفسانی‌اند؛ نیز در یونان به علت نبود وحدت و یکپارچگی، هویت ملی شکل نگرفته است به همین علت در ایلید چیزی شبیه به طرح اخلاقی شاهنامه وجود ندارد و هومر بر اساس تکیه بر چنین پیشینه‌ای به توصیف جنگ‌هایی می‌پردازد که کشورگشایی، کسب غنائیم، فرونشاندن خشم فردی و جدال خدایان، ملت‌های یونان و تروا را به جنگی طولانی و بی‌فایده وا می‌دارد.

منابع

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۵۳) «ارزش‌های حماسی شاهنامه» (مقایسه ای بین شاهنامه و ایلید)، هنر و مردم، شماره ۱۳۸.

۲- _____ (۱۳۶۹) **زندگی و مرگ پهلوانان در**

شاهنامه، تهران: دستان.

۳- جمالی، کامران (۱۳۶۸) **فردوسی و هومر**، چاپ اول، تهران: اسپرک.

۴- خلیج، مهوش (۱۳۷۳) «**بیمناک از قدرت در جستجوی اخلاق**»، گردون،

دوره پنجم، شماره ۳۷ و ۳۸، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۵- دبیرسیاقتی، سید محمد (۱۳۷۸) **داستان‌های نامورنامه باستان**

شاهنامه، تهران: قطره.

۶- رزمجو، حسین (۱۳۷۴) «**عدالت جویی و ظلم ستیزی فردوسی**»،

درج در مجموعه مقالات «نمیرم از این پس که من زنده ام»، به کوشش

غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران.

۷- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۲۹) «**شاهنامه و ایلیاد**»، یغما، سال سوم، شماره ۴،

صص ۱۹۶ تا ۲۰۳.

۸- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳) **از رنگ گل تا رنج خار**، چاپ دوم،

تهران: شرکت سهامی انتشارات علمی و فرهنگی.

۹- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۳)، **حماسه سرایی در ایران**، چاپ سوم، تهران: فردوس.

۱۰- قاسم‌زاده، مهدی (۱۳۸۸) «از سیستان تا تروا»، رشد آموزش زبان و ادب

فارسی، تابستان ۸۸، شماره ۹۰، صص ۳۸ تا ۴۳.

۱۱- محمدی، محتشم (۱۳۸۴) «شایسته‌ها و ناشایسته‌ها در دو حماسه بزرگ

جهان، ایلیاد و شاهنامه»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و

دوم، شماره اول، صص ۲۱۷ تا ۲۲۷.

۱۲- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۱۳) «سپاه و جنگ در شاهنامه»، مهر، سال دوم.

۱۳- هومر (۱۳۸۰) ایلیاد ، ترجمه سعید نفیسی، چاپ پانزدهم، تهران:

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی